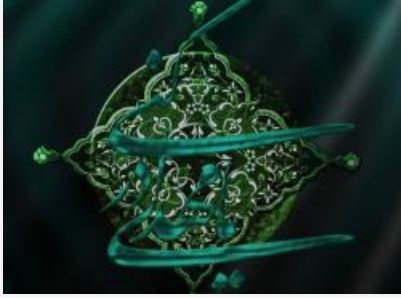


وجوه مشترک یاران امام حسین (ع) و حضرت قائم (عج)

میان یاران این دو امام بزرگوار نیز، وجوه مشترکی یافت می‌شود که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم:



میان یاران این دو امام بزرگوار نیز، وجوه مشترکی یافت می‌شود که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم: معرفت به امام: معرفت به امام معصوم و جایگاه و شخصیت او، به انسان کمک می‌کند تا از تمام آزمون‌ها سربلند بیرون آید. معرفت، خود، دو ثمره به همراه دارد: عشق و اطاعت.

عشق و محبت: این همان ویژگی است که موجب شد ابوتمامه صائدی کثیربن عبدالله خون‌ریز را که به عنوان پیغام‌رسان عمر سعد و همراه با اسلحه به خیام امام حسین آمده بود، به خیمه ایشان، راه ندهد و آن‌قدر استقامت کند تا کثیر - که حاضر به کنار گذاشتن اسلحه‌اش نشد - به لشکر ابن‌زیاد برگردد و کس دیگری، بدون اسلحه، برای رساندن پیغام به سوی لشکر امام حسین بیاید.

محبت و عشق است که مسلم‌بن‌عوسجه را در هنگام شهادت به این وصیت وا می‌دارد که: «فقاتل دونه حتی تموت» محبت است که دو عموزاده، سیف‌بن‌حارث و مالک‌بن‌عبد را هنگام رفتن به میدان، از نگرانی برای تنهایی و غربت امام حسین، غرق اشک و ناله می‌کند: «فقالا جعلنا الله فداك و الله ما على انفسنا تبيكي و لكن نبكي عليك تراك قد احييت بك و لا تقدر على ان تفعك».

این عشق در یاران حضرت مهدی نیز مطرح است. چنان‌چه در وصف ایشان گفته‌اند: «يَحْفُونَ بِه يَقْوَتَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحَرْبِ» ؛ «در میدان رزم، گرد وجود او (حضرت مهدی) می‌چرخند و با جان، حفاظتش می‌کنند».

اطاعت: ثمره دیگر معرفت امام، اطاعت است. چراکه معرفت، محبت را به دنبال دارد و محبت، تنها با اطاعت پذیرفتنی است. تقدیم امام بر خود: این ویژگی، باعث شد که امام صادق، سلمان فارسی را بستاند و بفرماید: «او سلمان محمدی است؛ چرا که خواسته امام خود را بر خواسته خود مقدم می‌ساخت».

یاران حسین، خود را از یاد برده بودند و تنها به امام و غربت او می‌اندیشیدند. تقدیم امام بر روابط خویشاوندی: عمروبن‌قرضه و علی‌بن‌قرضه دو برادر بودند که در عرصه کربلا، یکی در سپاه امام حسین و دیگری در لشکر ابن‌زیاد بود. عمرو در هنگام نماز ظهر، سپر امام حسین گردید و به شهادت رسید و برادرش در شقاوت و سیه‌روزی ماند.

محمدبن‌بشیر حضرمی نیز از دیگر یاران باوفای امام حسین بود که محبت فرزند نتوانست او را از امامش جدا کند. چرا که فرزند او اسیر شده بود و به همین جهت، امام حسین بیعتش را از او برداشت تا به یاری پسرش برود؛ اما محمد نپذیرفت و عرض کرد: «أَكَلْتَنِي السَّبَّاعَ حَيًّا إِنَّ فَارَقْتِكَ» ؛ «درندگان، در حالی‌که زنده‌ام، مرا بدرند، اگر تو را تنها بگذارم» و در کنار حضرت ماند تا به شهادت رسید.

دشمن‌شناسی: یکی از ویژگی‌های یاران این دو امام، بصیرت آنان در تشخیص دشمن و عملکردهای اوست. عبادت و معنویت: یاران امام حسین در شب عاشورا، چنان غرق عبادت بودند که زمزمه مناجاتشان، چون صدای زنبوران عسل، از خیام امام حسین به گوش می‌رسید: «و بَاتَ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ لَهُمْ دَوِيُّ كَدَوِيٍّ التَّحْلُ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ».

ابوتمامه صائدی از جمله یاوران امام بود که در ظهر عاشورا، وقت نماز را تذکر داد و به امام عرض کرد: «دوست دارم نماز دیگری با شما بخوانم». همو، اولین کسی بود که پس از اقامه نماز به شهادت رسید.

یاران مهدی نیز شبانگاهان، مانند مادران مصیبت‌دیده، از خشیت خدا، ناله‌ها دارند: «لهم في الليل اصوات كاصوات الثواكل حزناً من خشية الله».

وظیفه‌شناسی: تمام یاران امام حسین به دنبال ایفای وظیفه خود بودند. منتظر واقعی نیز چنین است؛ وظایف خود را می‌شناسد و به آن عمل می‌نماید.

دفاع و حمایت از امام: حسین بن علی در واقعه عاشورا، مظلومانه ندا می‌داد: «هَلْ مِنْ دَابٍّ يَدَّبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا هَلْ مِنْ مُغِيثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِعَاتِنَا»؛ «آیا مدافعی هست که از حریم رسول خدا دفاع کند؟ آیا موحدی هست که به جهت [ظلم به] ما، از خدا بترسد؟ آیا فریادرسی هست که برای امید به [رحمت] خدا فریادرس ما گردد؟»

یار و منتظر واقعی حضرت مهدی، مدافع همیشگی اوست؛ چنان‌چه در دعای عهد از خدا می‌خواهیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ الدَّائِمِينَ عَنْهُ وَ الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِزَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ».

امروز، وظیفه تمامی منتظران این است که بدانند چگونه و با چه رفتاری می‌توانند حمایت‌گر حریم اهل‌بیت باشند؛ تا بدین طریق، زینت آنان شوند؛ که امام صادق فرمود: «كُوِّثُوا لَنَا زَيْنًا وَ لَا تَكُوُّثُوا شَيْنًا».

تلاش خستگی‌ناپذیر: یاران امام حسین با تمام توان، مردم را به سوی ایشان و طریقت حقیقی ایمان دعوت می‌نمودند.

در وصف منتظران نیز آمده است: «الدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا» ؛ «آنان پنهان و آشکارا، [مردم را] به دین خدا دعوت می‌کنند.

روحیه شهادت‌طلبی و نهراسیدن از مرگ: شهادت‌طلبی و حلّ مسأله تعامل انسان با مرگ، از نکات بسیار مهم واقعه عاشورا است؛ چراکه فرد و جامعه‌ای که ترس از مرگ را برای خود حل نموده باشند، از هیچ خطر و تهدیدی، نمی‌هراسند.

مسأله ترس از مرگ، در طول تاریخ، بسیاری را از تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های به‌جا و مناسب بازداشته است. «شریح قاضی» کسی بود که به جهت ترس از دست دادن جان خود، باعث کشته شدن هانی‌بن‌عروه و مسلم شد. زمانی که افراد قبیله هانی برای یاری رساندن به او در کنار دارالاماره ابن‌زیاد تجمع کرده بودند، شریح، به دروغ، به آنان گفت که هانی به شهادت رسیده است و اگر حقیقت را می‌گفت، چه بسا مردم در حمایت از هانی، ابن‌زیاد را می‌کشتند و ماجرای عاشورا، رخ نمی‌داد. خود او می‌گوید: «می‌خواستم به مردم بگویم که هانی دستگیر شده و زخمی است، ولی از شمشیر ابن‌زیاد و جان خود ترسیدم.» مردم کوفه نیز در این رابطه، بارزترین نمونه هستند؛ چراکه با تهدید دروغین ابن‌زیاد، مبنی بر این‌که لشکری جرّار و خون‌ریز از شام به سوی کوفه عازم شده است، بر جان ناقابل خود ترسیدند و به جای یاری فرزند زهرا، به صف دشمنان او پیوستند. اگر مسأله مرگ برای انسان حل شود، دیگر چیزی برای از دست دادن نخواهد داشت تا به جهت ترس از آن، به حقایق پشت کند. لذا انسان، مقاوم شده و هرگز زیر بار ذلت نخواهد رفت.

زمانی که حرّ، راه را بر امام حسین بست، ایشان به او چنین فرمود: «أَفِيَا الْمَوْتِ تَحَوَّقِي وَ هَلْ يَعْدُو بِكُمْ الْخَطْبُ أَنْ تَقْتُلُونِي» ؛ «آیا مرا به مرگ تهدید می‌کنی؟ آیا با کشتن من، کار شما سامان می‌یابد؟» ایشان در شب عاشورا، زمانی که حضرت زینب از میزان وفاداری یاران، سؤال نمود، فرمودند: «به خدا سوگند؛ آن‌ها را آزموده‌ام و آنان را نیافتم مگر دلوران غرنده و با صلابت و استوار. آنان به کشته شدن در رکاب من، چنان مشتاق هستند که کودک شیرخوار به پستان مادرش.»

چنان‌چه بُریر در شب عاشورا، هنگامی که شمر ملعون، او را به مرگ تهدید نمود، گفت: «آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ به خدا قسم؛ مرگ با پسر پیامبر خدا، نزد من از حیات و زندگی با شما عزیزتر است.»

علت ناپسندی مرگ در نظر مردم، به تعبیر ابادر، آباد نکردن آخرت و دل‌بستگی به دنیا است: «فَقَالَ يَا أَبَادِرْ مَا لَنَا نَكْرَهُ الْمَوْتِ فَقَالَ لِأَتُكْمُ عَمْرَتُمْ الدُّنْيَا وَ أُخْرَبْتُمْ الْآخِرَةَ فَتَكْرَهُونَ أَنْ تُثَقِّلُوا مِنْ عُمْرَانِ إِلَى خَرَابٍ.»

حضرت علی نیز چگونگی کسب آمادگی برای مرگ، را این‌گونه بیان داشته‌اند: «أَدَاءُ الْقَرَائِصِ وَ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ الْإِسْتِمَالُ عَلَى الْمَكَارِمِ ثُمَّ لَا يُبَالِي أَوْ وَقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ عَلَى الْمَوْتِ أَمْ وَقَعَ عَلَى الْمَوْتِ عَلَيْهِ». «انجام واجبات و ترک محارم و توجه به مستحبات [که اگر رعایت شوند] فرقی نخواهد کرد که فرد، مرگ را انتخاب کند یا مرگ به سوی او رود. قسم به خدا؛ برای پسر ابی طالب فرقی نمی‌کند که او به سراغ مرگ رود یا مرگ سراغ او آید.» شهادت، برترین نوع مرگ است؛ چنان‌چه امام حسین در مسیر کربلا و در منزلگاه «شقوق»، فرمودند: «وَ إِنْ تَكُنِ الْأُبْدَانُ لِلْمَوْتِ أَنْشَيْتَ فِقْتُلْ أَمْرِي بِالسَّيْفِ فِي اللَّهِ أَفْضَلُ» ؛ «حال که مرگ برای انسان حتمی است، پس شهادت در راه خدا برترین است» و قاسم، این جوان برومند امام حسن، چنین مرگی را شیرین‌تر از غسل می‌داند.

یاران مهدی نیز از این روحیه، مدد گرفته‌اند و آرزو دارند که در راه خدا به شهادت برسند: «وَ يَتَمَتُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» نهراسیدن از مرگ، خلع سلاح کردن دشمن است و دشمنی که به این نکته، پی برده است و رمز قیام و مقاومت شیعه را نگاه سرخ عاشوایی به شهادت و رمز مقاومت آنان را نگاه سبز امید به ظهور می‌داند؛ بیشترین هجمه خود را معطوف به این دو موضوع کرده است.

البته در این‌جا تذکر دو نکته ضروری است. یک آن‌که کشته‌شدن، معیار مرگ افضل نیست؛ بلکه ملاک، راهی است که انسان، در مسیر آن کشته می‌شود. لذا زمانی که پیامبر گرامی اسلام به حضرت امیر فرمود: «می‌بینم که محاسنت به خون آغشته می‌گردد»؛ ایشان پرسید: «آیا در آن هنگام، دینم سالم است؟»

هم‌چنین جناب علی‌اکبر، زمانی که خبر شهادت خود و دیگران را از پدر بزرگوارش شنید، پرسید: «آیا ما بر حق نیستیم؟» و پس از جواب امام حسین مبنی بر حق بودن راهشان، فرمود: «إِذَا لَا نَبَالِي أَنْ نَمُوتَ مُحَقِّينَ»؛ «پس ترسی از مرگ نداریم؛ چراکه بر حقیقیم.»

نکته قابل تذکر دیگر، این است که نهراسیدن از مرگ، به معنای ایجاد تنش و انتحار نمی‌باشد؛ بلکه این مسئله در جایی مطرح است که حفظ دین، جز به غیر آن ممکن نباشد و چه بسا در مواردی، ترک جهاد، دین را حفظ نماید؛ چون جریان صلح امام حسن با معاویه.

عدم غفلت از کودکان: چگونگی برخورد اهل بیت با کودکان، بهترین الگو برای تربیت نسل منتظر است. بسیاری از ما، در صحنه‌های متفاوت شادی یا غم، کودکان را از یاد می‌بریم؛ اما اهل بیت، هیچ‌گاه کودکان و تربیت آنان را فراموش نمی‌کرده‌اند. ولی خدا، مظهر خداست و از آن‌جا که درباره خداوند می‌خوانیم: «لَا يَشْعَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ»، ولی خدا نیز به سبب کاری، از کار و شأنی دیگر، باز نمی‌ایستد. ولی خدا در عین جنگ و مبارزه، از نماز، علم، پاسخ به سؤالات افراد و هم‌چنین، توجه و تفقد کودکان غافل نمی‌شود. امام علی نیز فرزندان شهدا را مورد نوازش قرار می‌داد و با آنان بازی می‌کرد.

در عرصه کربلا و قیام عاشورا نیز، توجه به کودکان، هم‌چنان ثابت است. چنان‌چه ... پس از پایان روز عاشورا و شروع اسارت زنان و کودکان، حضرت زینب که مراقبت از کودکان را بر عهده داشت - خود را سپر بلا و کتک‌خوردن بچه‌ها می‌کرد. امام سجاد نیز می‌فرمود: «عمه‌ام، زینب، نماز شب را به خاطر ضعفی که داشت، نشسته می‌خواند» و چه بسا، یکی از عوامل این ضعف، آن بود

که ایشان، سهمیه غذای خود را به کودکان می‌بخشید...

جوانان، بهترین یاوران: در طول تاریخ، بهترین یاران پیامبران و مردان الهی، جوانان بوده‌اند؛ چنانچه رسول خدا می‌فرماید: «اوصیکم بالشبان فانهم ارق افئده ان الله بعثنی بشیراً و نذیراً فحالفنی الشبان و خالفنی الشيوخ»؛ «شما را درباره جوانان سفارش می‌کنم. قلوب آن‌ها نرم و حق‌پذیر است. زمانی که خدا مرا به بشیری و نذیری مبعوث کرد، جوانان کمک کردند و بزرگان با من مخالفت نمودند.»

قرآن از اصحاب کهف با عنوان «جوان‌مرد» یاد می‌کند و این جوانان پاک‌دل را به جهت گرایش به حق، می‌ستاید: «...إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى»؛ «آنان جوان‌مردانی بودند که به خدایشان ایمان آوردند و خدا بر هدایتشان افزود.»

دل‌بستگی و تعلق کمتر به دنیا، صفا و صمیمیت، آزادگی و حریت، حق‌خواهی و باطل‌ستیزی از ویژگی‌هایی است که جوانان را برای پذیرش حق، مستعد نموده است. لذا در طول تاریخ و در مقاطع حساس، حضور چشم‌گیر و مؤثر جوانان را شاهد هستیم. هشام‌بن‌حکم (متکلم جوان و اندیشمند) و حنظله غسیل الملائکه از جمله جوانان نمونه صدر اسلام و علی اکبر و وهب از جمله جوانان غیور عرصه کربلا هستند که هر کدام از آنان، الگوی تمام عیاری برای جوانان محسوب می‌شوند.

در زمان ظهور نیز بیشتر سپاه امام زمان را جوانان تشکیل می‌دهند: «أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ شَبَابٌ لَا كَهُولَ فِيهِمْ إِلَّا مِثْلَ كَحْلِ الْعَيْنِ وَ الْمِلْحُ فِي الرَّأْدِ وَ أَقْلُ الرَّأْدِ الْمِلْحُ»؛ «یاران مهدی، جوان هستند. در میانشان کهنسالی نیست مگر مانند سرمه در چشم و نمک در غذا؛ و در طعام، کمتر از هر ماده دیگر، نمک آن است.»

البته لازم به تذکر است که این، به معنای عدم حضور بزرگسالان در سپاه حضرت نیست؛ چنانچه در عرصه کربلا نیز افراد کهن‌سالی چون حبیب‌بن‌مظاهر و مسلم‌بن‌عوسجه، حضور فعال و مؤثری داشتند.

یکی از درس‌های مهم عاشورا به جوانان، طی کردن راه حقیقی تکامل است؛ چراکه ریاضت‌های منفی و سیر و سلوک‌های غیر شرعی نه تنها راه رسیدن به کمال و قرب نیست؛ بلکه انسان را از آن دور می‌کند.

علی اکبر - جوان برومند امام حسین - با وجود قلت سن، از جمله کسانی است که به کمال رسیده است. وی، در روز عاشورا - که امام حسین به یاران، بشارت بهشت می‌داد و از اشتیاق و انتظار رسول خدا برای ملاقات آنان خبر می‌داد- به فرزند رسول خدا (امام حسین) بشارت می‌دهد که: «يَا أَبَتَاهُ عَلِيُّكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ يُقَرِّكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ عَجَّلِ الْقُدُومَ عَلَيْنَا»؛ «پدرم، خداحافظ. این جدم رسول خداست که به تو سلام می‌رساند و می‌گوید بشتاب.»

رمز این مقام رفیع را باید در سخنان امام حسین در خطاب با فرزندش، علی اکبر، یافت؛ آن زمان که او را برای رفتن به میدان، بدرقه نمود و فرمود: «اللهم اشهد فقد برز إليهم غلام أشبه الناس خلقاً و خلقاً و منطقاً برسولك ص و كنا إذا اشتقنا إلى نبیک نظرننا إليه»؛ «خدایا شاهد باش که کسی به سوی آنان راهی است که شبیه‌ترین فرد از نظر چهره و رفتار و سخن‌گفتن به رسول خداست و ما هرگاه مشتاق رسول خدا می‌شدیم به او می‌نگریستیم.»

پس تأسی و اقتدا به رسول خدا فرد را به اوج تکامل می‌رساند؛ نه ریاضت‌ها و اعمال دیگر و این، برای جوانان منتظر درس مهمی است.

زنان، عاشورا، قیام قائم(عج)-در طول تاریخ، زنان، همواره در کنار مردان درخشیده‌اند. قرآن - که ارزش را به تقوا می‌داند و جنسیت را در آن دخیل نمی‌کند - از زنان بزرگواری مانند مریم، آسیه (همسر فرعون) و... نام برده و از آنان به نیکی یاد کرده است.

مکتب اسلام، علاوه بر مردان بزرگ و بی‌نظیری چون پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین، زنان برجسته‌ای را نیز تربیت نموده است که بارزترین آن‌ها، حضرت زهرا می‌باشد که در همه ادوار، الگوی مردان و زنان است.

در ماجرای قیام امام حسین نیز، زنان، نقش مؤثری داشتند. طوعه- که با پناه دادن به مسلم‌بن‌عقیل، در تاریخ، نام نیکی از خود به جای گذارد- و همسر زهیربن‌قین - که با تشجیع او، زهیر به کاروان شهدای کربلا پیوست- از جمله زنانی هستند که قبل از واقعه عاشورا نقش‌آفرینی کردند. مادر عبدالله‌بن‌عمیر- که حتی پس از شهادت فرزند خود، قصد داشت به میدان برود و با دشمنان بجنگد- نیز از زنان برجسته واقعه عاشورا است و بالاخره، حضرت زینب که ستاره درخشان این آسمان است و با خطابه خود، مردمان جاهل غرق در دنیا را از خواب غفلت بیدار کرد و انحرافات دستگاه اموی را رسوا ساخت.

در زمان ظهور نیز، علاوه بر زنانی که جزو یاران مخصوص حضرت ولی عصر هستند، زنان بزرگ‌منزلی رجوع خواهند کرد که از جمله آن‌ها صیانه ماشطه، آرایش‌گر دستگاه فرعون است که موحد بود و بر عقیده خود نیز به شهادت رسید. سمیه نیز از دیگر زنانی است که در زمان رجعت، به دنیا بازخواهد گشت.

منبع:

از فرات تا فرات، مقاله حجه الاسلام و المسلمین محمدصابر جعفری ص ۶۰